بازگشت میانجی‌های قطری، نامه ونس به رضایی؛ و طرح یک ضرورت امکان‌پذیر در پاسخ تهران:

پرهیز از ورود به جنگ «ویرانگر» بعدی

حمیدرضا مهدیزاده

در میان اظهارات مقام‌های آمریکایی خصوصا تهدیدهای مداوم «دونالد ترامپ» طی چند روز اخیر، سخنان «کریس مورفی»، سناتور دموکرات ایالت کنتیکت و عضو کمیته روابط خارجی سنا، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مورفی روز چهارشنبه، پس از دریافت توضیحات درباره برنامه دولت ترامپ برای مرحله بعدی جنگ با ایران، هشدار داد که طرح آماده‌شده در واشنگتن «دیوانه‌وار» است و می‌تواند به تشدید و طولانی شدن جنگ منجر شود.

مورفی در نشست مؤسسه خاورمیانه تصریح کرد که در جریان توجیهات محرمانه درباره برنامه نظامی احتمالی آمریکا، بحث‌هایی درباره هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی ایران مطرح شده است. مورفی گفت این طرح نه تنها اهداف اعلام‌شده واشنگتن را محقق نمی‌کند، بلکه به تشدید فاجعه‌بار جنگ و تضعیف تعهد آمریکا به حاکمیت قانون منجر خواهد شد.

اهمیت اظهارات مورفی در این است که او صرفاً یک منتقد بیرونی سیاست‌های ترامپ نیست؛ بلکه به‌عنوان عضو کمیته روابط خارجی سنا، در جریان بخشی از اطلاعات و توجیهات دولت درباره گزینه‌های نظامی قرار گرفته است. او همچنین هشدار داده است که در صورت ازسرگیری حملات گسترده آمریکا، نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه نیز در معرض تلفات جدی قرار خواهند گرفت.

این اظهارات مهم سناتور دموکرات آمریکایی یک پرسش مهم را پیش روی سیاست‌گذاران ایرانی قرار می‌دهد: آیا حفظ حدود ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد، ارزش آن را دارد که کشور با خطر نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی و حیاتی خود مواجه شود؟

خانم‌ها و آقایان، به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.

■■■

براساس آخرین برآورد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش از حملات ژوئن ۲۰۲۵، ذخیره اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد ایران به ۴۴۰.۹ کیلوگرم رسیده بود. از آن زمان، به دلیل عدم دسترسی بازرسان به تأسیسات آسیب‌دیده، آژانس امکان راستی‌آزمایی مستقل وضعیت این ذخایر را نداشته است. بنابراین رقم یادشده برآورد تاریخی آژانس است و نباید آن را موجودی تأییدشده امروز تلقی کرد.

این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی یکی از اصلی‌ترین موضوعات اختلاف میان تهران و واشنگتن است. آمریکا خواهان تعیین تکلیف این ذخایر و محدودیت‌های جدی بر برنامه هسته‌ای ایران است؛ در مقابل، تهران حاضر نیست بدون دریافت امتیازات و تضمین‌های قابل اتکا، از مواضع خود عقب‌نشینی کند.

به نظر می‌رسد دولت ترامپ در ارزیابی خود از ساختار قدرت ایران به این نتیجه رسیده که محسن رضایی می‌تواند در ایجاد اجماع در سطوح بالای تصمیم‌گیری نقش مؤثری داشته باشد. البته این به معنای اثبات برتری سیاسی او بر قالیباف نیست، بلکه نشان‌دهنده تلاش واشنگتن برای یافتن کانالی است که از نظر آمریکایی‌ها ظرفیت بیشتری برای تبدیل تفاهم احتمالی به تصمیم اجرایی داشته باشد

جاسک؛ گسترش خطرناک دامنه درگیری

در کنار هشدارهای سیاسی در واشنگتن، گزارش‌های روز جمعه در خصوص حملات آمریکا در جنوب ایران نیز بر نگرانی‌ها افزوده است. گزارش‌هایی درباره حمله به اهدافی در محدوده جاسک؛ منطقه‌ای که به دلیل موقعیت راهبردی در دریای عمان و نزدیکی به مسیرهای حساس انرژی، اهمیت ویژه‌ای در معادلات امنیتی خلیج فارس دارد.

پیش‌تر نیز سنتکام در اول سپتامبر از حمله به اهداف سپاه پاسداران در جنوب ایران خبر داده بود. در آن مقطع، رسانه‌های دولتی از حملات به چند نقطه در سواحل جنوبی، از جمله جاسک، بندرعباس و چابهار گزارش داده بودند.

اهمیت جاسک صرفاً به اهداف نظامی احتمالی محدود نمی‌شود. هر گونه گسترش عملیات در این منطقه می‌تواند امنیت مسیرهای دریایی، صادرات انرژی و زیرساخت‌های ساحلی را تحت تأثیر قرار دهد. این همان نقطه‌ای است که تقابل نظامی از سطح یک رویارویی محدود میان ایران و آمریکا فراتر می‌رود و به تهدیدی برای اقتصاد منطقه و جهان تبدیل می‌شود.

و اگر حملات به جنوب ایران با واکنش تهران علیه پایگاه‌ها، بنادر یا تأسیسات انرژی کشورهای منطقه همراه شود، دامنه بحران به‌سرعت گسترش خواهد یافت. در چنین سناریویی، نه‌فقط ایران، بلکه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و بازار جهانی انرژی نیز در معرض تبعات مستقیم جنگ قرار می‌گیرند.

میانجی قطری مقابل مخالفان مذاکره در تهران

در چنین فضایی، بازگشت هیأت قطری به تهران اهمیت ویژه‌ای دارد. رویترز روز جمعه گزارش داد که میانجی‌های قطری با هماهنگی واشنگتن بار دیگر وارد تهران شده‌اند تا درباره دستیابی به توافق میان ایران و آمریکا رایزنی کنند.

قطر پیش‌تر پیش‌نویس طرحی برای پایان دادن به جنگ ارائه کرده بود؛ طرحی که با مخالفت یک مقام ارشد ایرانی -که به نامش در گزارش آکسیوس اشاره نشد- مواجه شد. اختلاف اصلی همچنان بر سر ترتیب اقدامات است: واشنگتن می‌خواهد مسئله هسته‌ای از ابتدای مذاکرات در دستور کار قرار گیرد، اما تهران خواهان پایان محاصره دریایی، رفع محدودیت‌های صادرات نفت و تعیین تکلیف فشارهای اقتصادی پیش از ورود به مذاکرات هسته‌ای است.

این اختلاف، در واقع بیانگر بی‌اعتمادی عمیق دوطرف به یکدیگر است. آمریکا می‌خواهد پیش از ارائه امتیازات اقتصادی، درباره برنامه هسته‌ای ایران تعهد بگیرد و تهران نیز با توجه به تجربه خروج آمریکا از برجام، حاضر نیست بار دیگر امتیازهای هسته‌ای بدهد و در مقابل با وعده‌های غیرقابل تضمین مواجه شود.

اما در داخل ایران، مسئله تنها اختلاف بر سر ترتیب مذاکرات نیست. بخش رادیکال از جریان اصولگرا همچنان مذاکره با دولت ترامپ را بی‌فایده می‌داند و بر این باور است که فشار نظامی و اقتصادی آمریکا باید با افزایش هزینه‌های منطقه‌ای برای واشنگتن پاسخ داده شود.

این رویکرد در شرایطی مطرح می‌شود که دولت و دستگاه دیپلماسی ایران باید هم‌زمان با تهدیدهای نظامی، بحران اقتصادی و فشارهای اجتماعی نیز مواجه شوند. استدلال همیشگی مخالفان مذاکره که به توهم بیشتر شبیه است تا واقعیت! بر این فرض استوار شده که عقب‌نشینی در برابر آمریکا به معنای تشویق واشنگتن به طرح مطالبات بیشتر خواهد بود؛ اما پرسش این است که راهبرد جایگزین آنها برای پایان دادن به محاصره اقتصادی و جلوگیری از تخریب زیرساخت‌های کشور چیست؟

مقاومت در برابر فشار خارجی می‌تواند بخشی از سیاست امنیتی هر کشوری باشد، اما تبدیل آن به یک هدف مستقل، بدون تعریف نقطه پایان و بدون محاسبه هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی، خود می‌تواند به استمرار اساسی بحران منجر شود.

در واقع، مسئله اصلی این نیست که ایران باید در برابر فشار آمریکا تسلیم شود یا نه؛ مسئله این است که آیا مخالفان مذاکره برای خروج از وضعیت کنونی، راهکار عملی و قابل سنجشی دارند یا صرفاً بر ادامه تقابل تأکید می‌کنند؟

ونس و تغییر کانال مذاکره؛ عبور از قالیباف به محسن رضایی

در سوی دیگر تحولات دیپلماتیک، نامه «جی‌دی ونس»، معاون رئیس جمهور آمریکا، به «محسن رضایی»، دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی، توجه رسانه‌های بین‌المللی را جلب کرده است.

براساس گزارش آکسیوس و وال‌استریت ژورنال، ونس با موافقت و حمایت ترامپ، نامه‌ای برای رضایی ارسال و پیشنهاد از سرگیری مذاکرات جامع را مطرح کرده است. این نامه از طریق میانجی‌های قطری به تهران منتقل و در آن تأکید شده است که هر گونه مذاکره برای جلوگیری از حملات نظامی جدید باید مسئله هسته‌ای را نیز دربربگیرد.

این تحول از چند جهت قابل توجه است. در دور قبلی مذاکرات، «محمدباقر قالیباف»، رئیس مجلس، یکی از چهره‌های محوری کانال ارتباطی ایران و آمریکا بود. اکنون واشنگتن برای ارتباط با ساختار تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی، به سراغ محسن رضایی رفته است؛ چهره‌ای با سابقه طولانی فرماندهی سپاه پاسداران و جایگاه فعلی در شورای عالی امنیت ملی.

به نظر می‌رسد دولت ترامپ در ارزیابی خود از ساختار قدرت ایران به این نتیجه رسیده که محسن رضایی می‌تواند در ایجاد اجماع در سطوح بالای تصمیم‌گیری نقش مؤثری داشته باشد. البته این به معنای اثبات برتری سیاسی او بر قالیباف نیست، بلکه نشان‌دهنده تلاش واشنگتن برای یافتن کانالی است که از نظر آمریکایی‌ها ظرفیت بیشتری برای تبدیل تفاهم احتمالی به تصمیم اجرایی داشته باشد.

این تغییر مخاطب همچنین حامل یک پیام سیاسی است: آمریکا می‌خواهد مذاکرات آینده صرفاً با یک گفت‌وگوی نمایندگان سیاسی محدود نماند و طرفی از سپاه را درگیر کند که تصور می‌کند به مراکز اصلی تصمیم‌گیری امنیتی دسترسی مستقیم دارد. و نکته جالب آن است که محسن رضایی در سال‌های گذشته از منتقدان جدی مذاکره با آمریکا بوده است.

در مقابل، ترامپ تلاش کرده محتوای نامه ونس را عمدتاً در چارچوب کمک به تأمین اقلام پزشکی برای ایران توضیح دهد؛ در حالی که گزارش رسانه‌های آمریکایی از پیشنهاد از سرگیری مذاکرات جامع حکایت دارد. این تفاوت روایت‌ها نشان می‌دهد که واشنگتن نیز می‌خواهد ضمن حفظ کانال دیپلماسی، فشار نظامی را به‌عنوان ابزار چانه‌زنی کنار نگذارد.

هزینه‌ای که از جیب مردم پرداخت می‌شود

در نهایت، مسئله اصلی باید از سطح رقابت سیاسی

پرسش از ارزش حفظ ذخایر اورانیوم در برابر خطر تخریب زیرساخت‌ها، پرسشی درباره اولویت‌های سیاست ملی است. این پرسش نباید به معنای نادیده گرفتن حقوق هسته‌ای ایران یا پذیرش شروط یک‌جانبه آمریکا تعبیر شود؛ بلکه باید به معنای ضرورت بازنگری در ابزارهای قدرت و هزینه‌هایی باشد که جامعه برای حفظ آنها می‌پردازد

بازگشت هیأت قطری به تهران اهمیت ویژه‌ای دارد. رویترز روز جمعه گزارش داد که میانجی‌های قطری با هماهنگی واشنگتن بار دیگر وارد تهران شده‌اند تا درباره دستیابی به توافق میان ایران و آمریکا رایزنی کنند. قطر پیش‌تر پیش‌نویس طرحی برای پایان دادن به جنگ ارائه کرده بود؛ طرحی که با مخالفت یک مقام ارشد ایرانی -که به نامش در گزارش آکسیوس اشاره نشد- مواجه شد

و نمایش قدرت به سطح منافع عمومی بازگردد. اقتصاد ایران نمی‌تواند برای مدت نامحدود در شرایطی باقی بماند که نه چشم‌انداز رفع تحریم‌ها وجود دارد و نه خطر جنگ از میان رفته است.

در این وضعیت، سرمایه‌گذار داخلی و خارجی برای ورود به اقتصاد ایران انگیزه‌ای نخواهد داشت. تولیدکننده نمی‌تواند برای تأمین مواد اولیه و صادرات برنامه‌ریزی کند و خانوارها نیز باید هزینه بی‌ثباتی را در قالب کاهش قدرت خرید و محدودتر شدن فرصت‌های اقتصادی تحمل کنند.

از سوی دیگر، تخریب زیرساخت‌های صنعتی و انرژی در صورت بازگشت جنگ، تنها یک خسارت مقطعی نخواهد بود. چنین خساراتی می‌تواند ظرفیت تولید، اشتغال و درآمدهای ارزی کشور را برای سال‌ها تحت تأثیر قرار دهد. حتی اگر درگیری نظامی پس از چند هفته پایان یابد، بازسازی اقتصاد و بازگشت سرمایه و اعتماد عمومی به‌سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود.

بنابراین، پرسش از ارزش حفظ ذخایر اورانیوم در برابر خطر تخریب زیرساخت‌ها، پرسشی درباره اولویت‌های سیاست ملی است. این پرسش نباید به معنای نادیده گرفتن حقوق هسته‌ای ایران یا پذیرش شروط یک‌جانبه آمریکا تعبیر شود؛ بلکه باید به معنای ضرورت بازنگری در نسبت میان ابزارهای قدرت و هزینه‌هایی باشد که جامعه برای حفظ آنها می‌پردازد.

واشنگتن نیز باید بداند که تهدید به حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی، نه‌تنها راه‌حل بحران هسته‌ای نیست، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز جنگی گسترده‌تر و غیرقابل کنترل‌تر شود. همان‌طور که تهران نیز باید در محاسبات خود این واقعیت را در نظر بگیرد که استمرار وضعیت نه جنگ و نه صلح، به معنای حفظ وضع موجود نیست؛ بلکه فرسایش تدریجی اقتصاد و توان اجتماعی کشور است.

اکنون بازگشت میانجی‌های قطری به تهران و نامه ونس به محسن رضایی نشان می‌دهد که هنوز کانال‌هایی برای جلوگیری از درگیری تازه وجود دارد. اما این فرصت زمانی معنا پیدا می‌کند که طرفین -خصوصا در تهران- حاضر باشند از منطق فشار حداکثری و امتیازگیری یک‌جانبه فاصله بگیرند.

نتیجه‌گیری: زندگی زیر سایه جنگ؛ اقتصادی که هر روز کوچک‌تر می‌شود

شاید مهم‌ترین وجه بحران کنونی ایران، هزینه‌ای باشد که در فاصله میان جنگ و صلح بر زندگی روزمره مردم تحمیل می‌شود. در شرایطی که نه جنگ به‌طور قطعی پایان یافته و نه چشم‌انداز برای رفع تحریم‌ها و عادی شدن روابط اقتصادی وجود دارد، جامعه ایران با نوعی فرسایش مستمر معیشتی مواجه است؛ فرسایشی که آثار آن را می‌توان در کوچک شدن سفره خانوارها، کاهش قدرت خرید، رکود کسب‌وکارها و محدود شدن امکان برنامه‌ریزی برای آینده مشاهده کرد.

تصویر اقتصاد ایران تنها با تورم و کاهش قدرت خرید کامل نمی‌شود. مسئله مهم‌تر، چشم‌انداز رکودی است که می‌تواند ظرفیت تولید و اشتغال کشور را نیز تحت تأثیر قرار دهد. پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از انقباض ۵.۴ درصدی اقتصاد ایران، نشانه‌ای از عمق فاجعه درباره وضعیت تولید و رشد اقتصادی است.

در شرایط نه جنگ و نه صلح، حتی بنگاه‌هایی که مستقیماً هدف تحریم یا حمله نظامی قرار نگرفته‌اند نیز از نااطمینانی آسیب می‌بینند. تولیدکننده‌ای که نمی‌تواند برای تأمین مواد اولیه، واردات تجهیزات یا صادرات محصول خود برنامه‌ریزی کند، ناچار است فعالیتش را محدود کند. سرمایه‌گذاری که آینده روابط اقتصادی و سیاسی کشور را مبهم می‌بیند، سرمایه خود را به تعویق می‌اندازد یا به بازارهای دیگری منتقل می‌کند.

این همان هزینه پنهانی است که در محاسبات شعاری سیاسیون و نظامیان جمهوری اسلامی کمتر و یا اصلا دیده نمی‌شود: «سرمایه‌ای که وارد کشور نمی‌شود، کارخانه‌ای که با ظرفیت کمتر فعالیت می‌کند، شغلی که ایجاد نمی‌شود، درآمدارزی که به دلیل اختلال در تجارت از دست می‌رود و مردمی که روز به روز ناامیدتر به آینده و عصبی‌تر از گذشته، روزگار تلخ خویش را به پیش می‌برند.»

این همان هزینه پنهانی است که در محاسبات شعاری سیاسیون و نظامیان جمهوری اسلامی کمتر و یا اصلا دیده نمی‌شود: سرمایه‌ای که وارد کشور نمی‌شود، کارخانه‌ای که با ظرفیت کمتر فعالیت می‌کند، شغلی که ایجاد نمی‌شود، درآمدارزی که به دلیل اختلال در تجارت از دست می‌رود و مردمی که روز به روز ناامیدتر به آینده و عصبی‌تر از گذشته، روزگار تلخ خویش را به پیش می‌برند

در میان اظهارات مقام‌های آمریکایی خصوصا تهدیدهای مداوم «دونالد ترامپ» طی چند روز اخیر، سخنان «کریس مورفی»، سناتور دموکرات ایالت کنتیکت و عضو کمیته روابط خارجی سنا، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مورفی روز چهارشنبه، پس از دریافت توضیحات درباره برنامه دولت ترامپ برای مرحله بعدی جنگ با ایران، هشدار داد که طرح آماده‌شده در واشنگتن «دیوانه‌وار» است

گفت و گو

عطریانفر:

موفقیت نظامی جایگزین رضایت عمومی نمی‌شود

عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران، معتقد است: موفقیت در عرصه نظامی، دستاوردی مهم در دفاع از امنیت و منافع ملی است، اما به تنهایی نمی‌تواند جایگزین رضایت عمومی شود. امنیت ملی مفهومی گسترده‌تر از توان نظامی دارد و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روانی زندگی شهروندان را نیز در بر می‌گیرد.

محمد عطریانفر، فعال سیاسی اصلاح‌طلب در گفت‌وگو با «عصر ایران» به بررسی رابطه حاکمیت و جامعه، پیامدهای بی‌توجهی به مطالبات عمومی و ضرورت بازسازی اعتماد مردم پرداخته است.

این گفت‌وگو از این قرار است:

در شرایطی که جامعه میان احتمال وقوع جنگ و منتفی شدن آن در نوسان است، نظام حکمرانی چه وظیفه‌ای برای ایجاد آرامش و اطمینان در میان مردم دارد؟

جامعه ایران در حال حاضر با احتمال درگیری نظامی، تهدیدهای امنیتی و نگرانی نسبت به آینده روبه‌روست. در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمیت، ایجاد آرامش و اطمینان در میان مردم است.

امنیت و معیشت دو محور اصلی نگرانی جامعه در شرایط بحرانی هستند و باید در کانون توجه مسئولان قرار گیرند. آنچه می‌تواند از شدت این نگرانی‌ها بکاهد، صداقت و شفافیت در تصمیم‌گیری و ارائه تصویری روشن از شرایط کشور و چشم‌انداز پیش‌روست. مردم می‌خواهند تا حد امکان بدانند چه اتفاقی در حال رخ دادن است، چه اقداماتی برای حفاظت از امنیت و زندگی آنان انجام می‌شود و دولت برای کاهش فشارهای اقتصادی چه برنامه‌ای دارد.

ما ناچاریم میان ضرورت‌های امنیتی و نیاز جامعه به آرامش تعادل برقرار کنیم. حتی در دشوارترین شرایط نیز نمی‌توان از مطالبات مردم غافل شد؛ زیرا سرمایه اجتماعی و احساس همراهی شهروندان از مهم‌ترین پشتوانه‌های کشور برای عبور از بحران‌هاست.

بی‌توجهی به مطالبات مردم، اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند

بی‌توجهی احتمالی به دغدغه‌های عمومی چه پیامدهایی برای نظام مدیریتی کشور و جامعه خواهد داشت؟

بی‌توجهی به مطالبات مردم و نادیده گرفتن نگرانی‌های اقتصادی جامعه، پیامدهایی فراتر از نارضایتی‌های مقطعی دارد. هنگامی که مردم با افزایش هزینه‌های زندگی و نگرانی نسبت به آینده مواجه‌اند، انتظار دارند مسئولان این مشکلات را به‌رسمیت بشناسند و برای حل آن‌ها برنامه‌ای روشن و قابل ارزیابی ارائه دهند.

اگر فاصله میان انتظارات جامعه و عملکرد مسئولان افزایش پیدا کند، به‌تدریج اعتماد عمومی آسیب می‌بیند و احساس بی‌تفاوتی در جامعه گسترش می‌یابد. چنین وضعیتی می‌تواند زمینه‌ساز گسترش شایعات شود و فاصله میان مردم و نهادهای تصمیم‌گیر را افزایش دهد.

نکته مهم این است که مشکلات اقتصادی، آثار روانی و اجتماعی متعددی نیز به دنبال دارند. حکومت کارآمد باید صدای گروه‌های مختلف جامعه را بشنود، اولویت‌های واقعی مردم را بشناسد و نشان دهد که به بهبود کیفیت زندگی شهروندان را فراموش نکرده است.

مردم برای تأمین نیازهای اساسی خود بادشواری روبه‌رو هستند

موفقیت نظامی می‌تواند بی‌توجهی به مشکلات روزمره مردم را توجیه کند؟

موفقیت در عرصه نظامی، دستاوردی مهم در دفاع از امنیت و منافع ملی است، اما به تنهایی نمی‌تواند جایگزین رضایت عمومی شود. امنیت ملی مفهومی گسترده‌تر از توان نظامی دارد و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و روانی زندگی شهروندان را نیز در بر می‌گیرد.

مردمی که برای تأمین نیازهای اساسی خود با دشواری روبه‌رو هستند، انتظار دارند سیاست‌گذاران برای مهار تورم، حفظ قدرت خرید و بهبود شرایط زندگی اقدام کنند. نمی‌توان از جامعه انتظار داشت که دستاوردهای یک حوزه را به معنای حل شدن مشکلات سایر حوزه‌ها تلقی کند. اتفاقاً یکی از نشانه‌های توفیق مسئولان آن است که بتوانند هم‌زمان از امنیت کشور دفاع کنند و کیفیت زندگی مردم را نیز ارتقا دهند. امنیت و رفاه دو مسئولیت جدا از یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند.

بازسازی اعتماد عمومی، ضرورتی برای تقویت قدرت ملی

اگر رابطه مردم و حاکمیت مطلوب باشد، دشمنان نیز به قدرت کشور اذعان می‌کنند. در شرایط فعلی، این رابطه در چه وضعیتی قرار دارد و نظام حکمرانی برای بهبود نگاه مردم به حاکمیت چه الزاماتی را باید مورد توجه قرار دهد؟

رابطه مطلوب میان مردم و حاکمیت، از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملی است. شهروندان زمانی که به تصمیم‌های کلان مسئولان اعتماد داشته باشند و احساس کنند صدای آنان شنیده می‌شود و در سرنوشت عمومی نقش دارند، از ظرفیت بیشتری برای عبور از بحران‌ها برخوردار خواهند بود.

در مقابل، اگر فاصله میان جامعه و حاکمیت افزایش یابد، حتی دستاوردهای مهم نیز ممکن است نتوانند احساس رضایت و همراهی عمومی ایجاد کنند. در وضعیت کنونی، وجود نگرانی‌های اقتصادی ضرورت بازسازی اعتماد را برجسته‌تر کرده است.

برای بهبود این رابطه، حاکمیت باید بر قانون‌مداری و پذیرش نقد تأکید کند. میان وعده‌های رسمی و عملکرد واقعی باید تناسب وجود داشته باشد. مردم زمانی به حاکمیت اعتماد می‌کنند که آثار تصمیم‌های درست را در زندگی خود ببینند و اطمینان پیدا کنند که منافع عمومی بر هر ملاحظه دیگری اولویت دارد.

کنترل تندروی‌ها به سازوکارهای مؤثر و پاسخ‌گویی نیاز دارد

تندروی در هر شرایطی می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد. نظام تصمیم‌گیری با چه سازوکارهایی می‌تواند این رویکردها را کنترل کند؟

تندروی در عرصه سیاست و حکومت، صرف‌نظر از اینکه از چه جریان یا گرایشی سر چشمه بگیرد، هزینه‌های سنگینی برای جامعه ایجاد می‌کند. تصمیم‌های شتاب‌زده می‌توانند مسائل قابل حل را به بحران‌های پیچیده تبدیل کنند. برای کنترل این وضعیت، باید سازوکارهای مؤثر و ساختارمندی وجود داشته باشد. تقویت نهادهای نظارتی مستقل و شفافیت، امکان نقد آزادانه را فراهم می‌کند. همچنین مسئولان باید در برابر اظهارات و اقداماتی که به تشدید تنش‌های اجتماعی منجر می‌شود، پاسخ‌گو باشند.

سکوت در برابر مواضع تنش‌زا می‌تواند به برداشت‌های منفی دامن بزند

مردم میان تندروها و تصمیم‌گیران سطوح بالای حاکمیت تمایز قائل می‌شوند؟

برداشت و داوری شهروندان در این زمینه یکسان نیست و نمی‌توان جامعه را دارای قضاوتی کاملاً مشابه دانست. برخی افراد میان دیدگاه‌های جناحی و سیاست‌های رسمی تمایز قائل می‌شوند، اما برخی دیگر، به‌ویژه هنگامی که مواضع رادیکال با واکنش روشن یا فاصله‌گذاری صریح مسئولان مواجه نمی‌شود، ممکن است آن رفتارها را بخشی از رویکرد کلی حاکمیت تلقی کنند.

از این منظر، سکوت در برابر اظهارات تنش‌زا نیز گاهی به برداشت‌های منفی دامن می‌زند. اگر نظام حکمرانی می‌خواهد تصویر دقیق‌تری از سیاست‌های خود در جامعه ایجاد کند، باید مواضع رسمی را شفاف بیان کند، از رادیکالیسم فاصله بگیرد، مسئولیت تصمیم‌ها را بپذیرد و میان سیاست‌های مصوب و اظهارات شخصی افراد تمایز روشنی برقرار سازد.

مسئولیت اصلی حکمرانان، تبدیل نگرانی‌های مردم به برنامه‌های عملی است

با توجه به شرایط موجود، وظیفه حکمرانان و مردم چیست تا مشکلات و دغدغه‌های جامعه تا حد امکان کاهش یابد؟

برای عبور از شرایط دشوار و حل مشکلات جامعه، لاجرم نیازمند همکاری میان مردم و حاکمیت هستیم. مسئولان به‌دلیل برخورداری از اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری، مسئولیت مستقیم‌تری در حل مشکلات دارند. آنان باید با تصمیم‌های درست و دقیق و مبارزه با فساد به اولویت‌های واقعی جامعه توجه کنند. و مسیر بهبود زندگی را هموار کنند. متقابلا مردم نیز با مشارکت مدنی و رعایت حقوق یکدیگر در تقویت همبستگی اجتماعی نقش خواهند داشت. گرچه نمی‌توان از شهروندان انتظار داشت که به جای نهادهای مسئول، بار اصلی مشکلات اقتصادی و مدیریتی را بر دوش کشند. مهم‌ترین وظیفه حکمرانان، تبدیل نگرانی‌های عمومی به برنامه‌های عملی و قابل قبول جامعه است. چرا که اعتماد با عملکرد مؤثر شکل می‌گیرد.

برخی افراد میان دیدگاه‌های جناحی و سیاست‌های رسمی تمایز قائل می‌شوند، اما برخی دیگر، به‌ویژه هنگامی که مواضع رادیکال با واکنش روشن یا فاصله‌گذاری صریح مسئولان مواجه نمی‌شود، طبعا آن رفتارها را بخشی از رویکرد کلی حاکمیت تلقی میکنند. از این منظر، سکوت در برابر اظهارات تنش‌زا نیز گاهی به برداشت‌های منفی دامن میزند. اگر نظام می‌خواهد تصویر دقیق‌تری از سیاست‌های خود در جامعه ایجاد کند، باید مواضع رسمی را شفاف بیان کند، از رادیکالیسم فاصله بگیرد، مسئولیت تصمیم‌ها را بپذیرد و میان سیاست‌های مصوب و اظهارات شخصی افراد تمایز روشنی برقرار سازد.